



آذر مدرسی

دو جنبش دو پرچم

در حاشیه مراسمهای ۸ مارس تهران و سنندج

همانطور که انتظار میرفت امسال ۸ مارس زیر سایه سرکوب و فضای خفقان اساسا به مراسمهای دولتی و سبز محدود شد. به جز شهر سنندج که علیرغم سرکوب و خفقان و تلاش جنبش سبز، چپ و آزادیخواهی قویتر از آن بود که جناحهای مختلف رژیم بتوانند آنرا مهار کنند.

در سنندج علیرغم فضای سرکوب و تلاش همه جریانهای ناسیونالیست در رنگ سبز زن به این روز، مراسمی سکولار، که به هیچ عنوان رنگ اسلام سبز و سیاه را بر خود نداشت، مراسمی با مطالبات ماگزیمالیست، چپ و با نقد ریشه ای به ستمگنی زن، با شعار: "جنبش زنان متحد جنبش کارگری" برگزار شد. در این مراسم برعکس مراسم سبز در تهران خواستهای زنان به چند مطالبه کلی و بی

حزب کمونیست کارگری - کمیتتست

۱۲ اسفند ۱۳۸۸

۱۲ مارس ۲۰۱۰

رحمان حسین زاده

دستگیری رهبر پژاک و وسوسه های تروریستی جمهوری اسلامی

به دنبال حمله پلیس بلژیک در روز پنجشنبه چهارم مارس به ستودیوی "روز تی وی" تلویزیون وابسته به سازمانهای پ.ک.ک و پژاک و دستگیری تعدادی از مسئولین و کارکنان آن، روز جمعه پنجم مارس عبدالرحمن حاجی احمدی رهبر سازمان پژاک هم توسط پلیس آلمان دستگیر و تا روز دوشنبه ۸ مارس در بازداشت بسر برد.

واضح است در پشت پرده این اقدام پلیس کشورهای بلژیک و آلمان، معامله و زدو بند این دولتها و دستگاه اطلاعاتی و پلیسی آنها با حکومتهای سرکوبگری چون ترکیه و جمهوری اسلامی عمل کرده است. این تعرض پلیس کشورهای اروپایی قویا محکوم است. در همین رابطه تعداد قابل توجهی از احزاب و نهادها و شخصیتهای سیاسی و به ویژه جریانات سیاسی در کردستان این اقدام را محکوم کردند.

وسوسه های تروریستی جمهوری اسلامی

با دستگیری رهبر پژاک و وسوسه های تروریستی جمهوری اسلامی تمام قد گل کرد. علاوه بر رسانه های اصلی جمهوری اسلامی، لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی با ریف

صفحه ۲

محتوا، فریبکارانه، مطالباتی در محدوده قانون اساسی جمهوری اسلامی، تنزل پیدا نکرد.

اما مراسمی که از طرف رسانه های غربی و سبز خارج کشور برجسته شد. مراسمی است تحت عنوان "گردهمایی سبز فعالان جنبش زنان ایران" که در تهران برگزار شد و البته به حق این مراسم نماینده گویای جنبش سبز و مدافعان آن و تلاش آنها برای قربانی کردن خواست آزادی و برابری کامل زن است.

۸ مارس سنت سوسیالیستهای دهه بیست در دفاع از حقوق زن بود. صرف اینکه مرتجمی چون زهرا رهنورد در مراسم ۸ مارس شرکت میکند و انواع سازمانها و شخصیتهای دولتی و نیمه دولتی به چنین روزی بعنوان روز جهانی زن گردن مینهند و فعلا روز فاطمه زهرا را فراموش میکنند نشانه میزان اعتبار و نفوذ و قدرت جنبش رهائی زن در این جامعه و خفقان زده و اسلام زده است. اینها اگر توان و قدرتشان را داشتند همراه جناح حاکم چنین روزی را غیر قانونی میکردند و در مقابل سرکوب آن سکوت میکردند. اما

کارگران جهان متحد شوید!

ظاهرا امسال سال سبز است و سبز قرار است صاحب و کنترل کننده تمام اعتراضات به وضع موجود شود.

سال ۸۴ تا ۸۶ قبل از موج سرکوب و دستگیری های فعالین دانشجویی و کارگری، قبل از دستگیری و به زندان انداختن فعالین چپ و کمونیست، دانشگاهها و شهرهای مختلف شاهد ۸ مارس های سرخ، ۸ مارس هائی با خواست لغو حجاب اجباری، لغو سنگسار و همبستگی و اتحاد جنبش دفاع از حقوق زن با جنبش کارگری بودیم.

سال ۸۵ اوج قدرتمندی چپ و کمونیسم در جامعه بود. در این سال در شهرهای رشت، اهواز، تبریز، اصفهان، تهران، سنندج، مریوان، بانه، کامیاران مراسمهای روز جهانی زن برگزار شد. در سنندج به همت جامعه حمایت زنان و نهادهای دیگری چون کمیته سراسری برگزارکننده ۸ مارس مراسمی با شرکت صدها نفر برگزار شد و قطعهنامه ای ۱۶ ماده ای با خواسته هایی چون: **رفع تبعیض از زنان بر همه شئونات زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، پرداخت حقوقی و**

صفحه ۲

مصاحبه با عبدالله دارابی

شیشه عمر رژیم در دست طبقه کارگر آگاه و تحزب یافته است

کمونیست: دوره اخیر و با شروع جنگ جناحهای جمهوری اسلامی بخش عمده نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی از چپ تا راست زیر پرچم سبز جمع شدند و مردم منتفر از جمهوری اسلامی را دعوت به پیوستن به صف سبز کردند. چرا این اتفاق افتاد؟ چرا همه احزاب اپوزیسیون از راست تا چپ به جنبش سبز، به نماز جمعه، تاسوعا و عاشورا امید بستند؟

اسد گلچینی

سخنی با "جمعی از کارگران ایران خودرو"

اخیرا اطلاعاتی در سالروز اعتصاب ۱۷ اسفند کارگران ایران خودرو برای افزایش دستمزد ها در سال ۱۳۸۴ از طرف این رفقا صادر شد. در این اطلاعیه یاد شکوهمند این اعتصاب برشمرده شده است. بازگشت به این تجربه ها و بررسی نقاط قدرت و ضعف آن بدون تردید برای همه رهبران و پیشروان کارگری در طبقه کارگر مهم است. باید در رساندن این

عبدالله دارابی: عوامل پیوستن اپوزیسیون چپ و راست بورژوازی ایران و خزین آنها به زیر پرچم یکی از جناح های آن کم نیستند. نزدیکی بخش وسیع چپ ایران با منافع و سیاست بخشی از بورژوازی ایران، نه معرفتی است و نه تاکتیکی، بلکه آگاهانه و بر مبنای منافع طبقاتی خود این انتخاب را کرده اند. این یک سنت شناخته شده و تاریخ دار است که نزدیک به صد سال قدمت دارد. این سنت به ظاهر رادیکال، طی صد سال اخیر همواره در پلویی برای بورژوازی شغل پوش و عبا به تن از رقیبان خود پیشی گرفته و بمثابة یک سنت جا افتاده فکری و عملی فعالیت خود را جان سختانه تا به امروز ادامه داده و اکنون نیز در اوج قلاحت و بی شرمی با افتخار از آن تاریخ نخ نما یاد میکنند.

تجارب به بخشهای مختلف و فعالین در مناطق مختلف تلاش کرد. به همین نسبت خواست های طرح شده در این اطلاعیه تصویر روشن و مصممانه ای برای مبارزه در راه تحقق خواستهای کارگران ایران خودرو را نشان میدهد و برای تحقق هر کدام از این خواستها همانطور که این اطلاعیه میگوید بدون آگاهی، مبارزه و تشکل و اتحاد راهی برای پیروزی کارگران نیست.

در کنار این نکات مهم مبارزاتی کارگران ایران خودرو و خواستهایشان، این اطلاعیه به مسایل مهم دیگری که به مسایل سیاسی جامعه ایران و تحولات نه ماه گذشته برمیکردد میپردازد که جای

پیوستن چپ بورژوازی به جنبش سبز چیزی غیر از عدول و روگردانی از منافع طبقه کارگر و دشمنی آشکار و عملی با سوسیالیسم مارکس به نام کارگر و سوسیالیسم نیست. احزاب چپ برای رسیدن به اهداف بورژوازی خود جنبش سبز هويت دار و صاحب هژمونی را با انواع زوررق رنگی بسته بندی و تزئین نموده و آنرا بعنوان مختلف چون "جنبش مردمی، جنبش سرنگونی، انقلاب انسانی همه با هم و...."، بخورد کارگر و زن و جوان آزادیخواه و منتفر از رژیم داده و آنان را فریب دادند. اینها طی ۹ ماه اخیر، به هر آنچه که ضد منافع کارگر و زن و جوان بود متوسل شده و در اوج فرصت طلبی خود را به نادانی زده و تلاش کردند گنجشک را به نرخ قناری به

صفحه ۴

سوال و تردید جدی در مورد نگاه "جمعی از کارگران ایران خودرو" بجا میگذارد و مهم است که در این مورد نیز ما نقطه نظرات روشن و شفافی را شاهد باشیم که برای هر اندازه پیشروی در این مبارزات برای کارگران حیاتی است. این رفقا میگویند:

"ما جنبش کنونی ایران را صفحه ۳

جمال کمانگر

گرامی باد یاد اعتصاب معدنچیان انگلیس

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دو جنبش دو پرچم.....

دستمزد برابر برای زن و مرد، حق آزادی بیان و تشکل، برابری کامل مرد و زن در برابر قانون، لغو حکم اعدام، سنگسار، قصاص و خشونت در قوانین کشور، راهی از هرگونه قیود و برخورداری از کلیه حقوق انسانی در تمامی ابعاد فردی و حق انتخاب پوشش زنان، آزادی کلیه زندانیان سیاسی، حمایت از مبارزات، لغو حکم اعدام برای کودکان زیر هجده سال، صادر کردند.

نیست. کسانیکه در این مراسم جمع شده اند، از فعالین کمپین یک میلیون امضا گرفته تا مشارکتی ها، قیلا به عنارین مختلف وفاداری خودشان را به جمهوری اسلامی و قوانین ارتجاعی آن، به چکیده های ارتجاعی چون صناعی اعلام کرده اند و جای تعجب نیست که امروز در کنار زهرا رهنورد و سران سبز برای همان خواستهها ایستاده اند. اینها کماکان نمایندگان زنان شریک در قدرت هستند که حاضرند آزادی و برابری زن را برای کسب چندر فاز حق بیشتر برای خود بفروشند.

در همین سال به یمن حضور و قدرت دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب دانشگاههای سراسر ایران، از جمله شریف، حقوق و علوم سیاسی تهران، علوم اجتماعی تهران، مدیریت تهران، سبز به مراجع قدرت است. "تعییه دانشگاه مازندران، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشگاه تفرش، مراکز اصلی مراسمهای روز جهانی زن بودند. قطعنامه های این مراسمها نیز با مطالباتی رادیکال، چپ، برابری طلبانه و سکولار و ضد مذهبی بود.

۸ مارسهای سالهای ۸۴ تا ۸۶ با پرچم رادیکال و برابری طلبانه شان روز اعلام جنگ علیه سیستمی بود که بیحقوقی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زن را ممکن میکند، روز اعلام جنگ علیه رژیم بود که علاوه بر آن سنگسار، حجاب، خشونت، آپارتاید جنسی را مشروع و قانونی کرده است.

و بالاخره روز اعلام دفاع بی قید و شرط کمونیستها از برابری کامل و رهائی زن بود.

اما در ۸ مارس ۸۸ به یمن سرکوب از پیشی کمونیستها و فضای خفقان، سبز ارتجاعی صحنه گردان بود. جمعی به نام "کشگر"، چه به حق نام مدافع حقوق زن را برخورد نگذاشتند، به گفته خودشان در مراسمی "صمیمانه" و البته با شرکت خودیها، جمع شدند و در مورد خواستههای زنان سبز سخنرانی کردند و قطعنامه صادر کردند.

شاید ظاهر قطعنامه شباهتهایی به قطعنامه های سالهای قبل داشته باشد، اما اگر از مطالباتی مانند آزادی زندانیان سیاسی که امروز تحت فشار عدالتخواهی و برابری طلبی جامعه به همه حتی سبز هم تحمیل شده و با مطالبات فریبکارانه و توخالی مانند رفع تبعیض علیه زنان، بگذریم بقیه مطالبات این نشست "صمیمانه سبز" ربطی به خواست میلیونها زن و مرد برابری طلب در آن جامعه ندارد. بیحقوقی مطلق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان، خشونت قانونی و روزمره علیه زن مشکل آنها نیستند. حجاب اجباری و آپارتاید جنسی رسمی و قانونی مسئله این "کشگران" سبز

دستگیری رهبر پژاک و...

کردن "ادعاهای شناخته شده و تکراری سی ساله نظام" که به جریانات مخالف خود و اپوزیسیون نسبت میدهند، "مصرانه از دولت آلمان خواستار تحویل حاجی احمدی شد" و اعلام کرد "از منتها قبل این خواسته را با دولت آلمان مطرح کرده اند و کماکان آن را پیگیری میکنند". عکس العمل گستاخانه جمهوری اسلامی در مقابل این رویداد، حق به جانبی این شناخته شده ترین رژیم تروریستی جهان کنونی علیه مخالفین، هشداری فراتر از چارچوب کشمکش با یک سازمان معین، بلکه آشکارا تهدید همه جریانات و شخصیتهای اپوزیسیون در ایران و همه جریانات نگران از گسترش تروریسم جمهوری اسلامی را با خود دارد. وسوسه های تروریستی جمهوری و در این رابطه "امر و نهی" این دولت تروریستی خطاب به دولتهای غربی و اروپایی را قبل از هر چیز در چراغ سبزه های خود کشورهای اروپایی و جناب اوباما برای نزدیکی و عادی کردن رابطه با جمهوری اسلامی باید دید. در این پروسه است که از منتهی قبل همکاری عملی شبکه پلیس بین الملل (اینترپول) با دولت تروریستی جمهوری اسلامی و پلیس آن علیه اپوزیسیون شروع شده است. گویا دوباره قرار است بنا به منافع اقتصادی و سیاسی آمریکا و قدرتهای بزرگ و کشورهای اروپایی در هر جای کره زمین اپوزیسیون دولتهای ستمگر و سرکوبگر و جنایتکار قربانی شوند. طبق معمول تمامی ادعاهای "حقوق بشری" و غیره آنها یک روزه زیر فرش میشود و نیروهای اپوزیسیون مورد معامله قرار میگیرند. در تاریخ قدیم و جدید دنیا چنین مواردی بین دول ارتجاعی به وفور روی داده است و سرگردانی نیروهای مجاهدین خلق در عراق یک نمونه زنده آن است.

دور جدید و ابتکارات جدید تروریسم جمهوری اسلامی را جدی بگیریم.

فشار جمهوری اسلامی برای استرداد رهبر پژاک حلقه ای از تداوم توطئه وسیعتر و خطرناکتر جمهوری اسلامی علیه کل اپوزیسیون در نوره اخیر است. از جمله رژیم اسلامی با کمک متحدان خود در دولت عراق در تحمیل سرنوشت "پلاتکلیف و سرگردان" فالجهه بار بر صدها و یا چند هزار نفر از نیروهای مجاهدین خلق که خواستار خروج از عراق هم هستند، سهیم است. این رژیم در ابعاد بین المللی از بیست و سوم نوامبر ۲۰۰۹ با جلب همکاری اینترپول موفق شده با اتهام "تروریسم و مجرمین سازمانیافته" اسامی و

پوستر نوازده نفر از رهبران و فعالین سیاسی شناخته شده اپوزیسیون از حزب حکمیت را در سایت پلیس بین الملل به ثبت و نصب برساند. در ادامه پوستر و اسم مسئول تلویزیون کتال یک شهرام همایون را هم در لیست تحت تعقیب اینترپول قرار دهد. مجموعه این اقدامات نشانه های اولیه دور جدید تروریسم جمهوری اسلامی علیه کل اپوزیسیون است. ما قبل هم اعلام کردیم، اگر زمانی جمهوری اسلامی تیمهای ترور خود را به قبرس و اتریش و سوئیس و پاریس و سوئد و کردستان عراق گسیل میکرد که مستقیماً دهها و صدها رهبر و فعال سیاسی از اپوزیسیون را ترور کند، اکنون و در نوره جدید با جلب همکاری پلیس کشورها و پلیس اینترپول، فضای فعالیت اپوزیسیون را تروریزه و ناامن میکند.

این پدیده زنگ خطر جدی علیه کل اپوزیسیون جمهوری اسلامی است. اگر در مقابل گسترش تروریسم جمهوری اسلامی علیه نیروهای اپوزیسیون ایران و اگر در مقابل تباتی و همکاری اینترپول و یا پلیس کشورهای منطقه و خود کشورهای اروپایی و غربی با جمهوری اسلامی فشار سیاسی و اعتراضی جدی اعمال نشود، دست تروریسم جمهوری اسلامی گریبان همه نیروهای جدی اپوزیسیون را خواهد گرفت. این شتری است که دم در بقیه هم میخوابد. گستاخی و پروپی جمهوری اسلامی برای استرداد دستگیری مخالف خود در جریان واقعه اخیر قاعدتا باید چشم بینا و گوش شنوای بیشتری را در صفوف اپوزیسیون به خود جلب کرده باشد که دور جدید و ابتکارات جدید تروریسم جمهوری اسلامی را جدی بگیرند. نباید درنگ کرد. با جلب افکار عمومی در سطح بین المللی و با سازماندهی فشار سیاسی و اعتراضی گسترده، میتوان هم دست تروریسم رژیم اسلامی را قطع کرد و هم همکاری اینترپول و پلیس کشورها ی مختلف با جمهوری اسلامی را سد و خنثی و رسوا کرد. باید کاری کرد که سران این شاخصترین دولت تروریستی بر صندلی محاکمه به جرم ترور و جنایت علیه مردم ایران و اپوزیسیون و بشریت نشانده شوند و نه بر عکس. اینها متهمند و نه مدعی.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

شیشه عمر رژیم در ...

طبقه کارگر بفروشد. با توجه به همه اینها، در عالم واقع دخالت مردم متوهم و درگیر در این ماجرا، با اهداف و سیاست آگاهانه اردوی چپ خزیده به زیر پرچم سبز یکی نبوده و نیست. احزاب چپ آگاهانه و هدفمند در این جدال شرکت کردند ولی مردم از سر توهم و زیر تبلیغات وسیع میببای بورژوائی امید پیدا کردند که میشود کاری کرد و به این ماجرا پیوستند. در ۹ ماه اخیر، هم جناح سبز بورژوائی ایران و هم اردوی اپوزیسیون چپ و راست آن، از آرزوهای انسانی مردم شرکت کننده در این جدال به عنوان وسیله ای در خدمت اهداف و منافع طبقاتی خویش استفاده کردند و سرانجام آنها را فروختند. تا جاییکه به احزاب چپ بورژوائی بر میگردد این شیوه موضع گیری و این نوع پراتیک کردن آنها اساسا ریشه در انحرافات فکری حاکم بر سازمانهایشان دارد که ده ها سال قبل رهبری حزب توده پرچمدارشان بود و امروز نیز چپ معلوم الحال موجود آنها ادامه میدهد. آنچه این ۹ ماه گذشت، حکلیت از روگردانی و بی ربطی هر چه عریان تر اردوی چپ از سوسیالیسم مارکس و همسویی و همگرایی هر چه بیشتر آن با بخشی از بورژوائی ایران بود.

بورژوائی لیبرال خواهان کنار گذاشتن جناح حاکم جمهوری اسلامی از بالا و بدون دخالت مردم است و جنبش سبز برای آنها نقطه اتکالی بود تا به کمک هم بتوانند جناح تندرو رژیم را از حاکمیت ساقط کنند و نوع جمهوری اسلامی رفرمیست که بتواند در جناح بندی های اقتصادی دنیا طرفدار غرب باشد جایگزین آن نمایند، به همین دلیل دست از سرنگونی برداشتند و به جناحی از جناح بندیهای جمهوری اسلامی پیوستند. اما احزاب چپ سهم در جنبش سبز از سر ضد رژیم گری به این قضیه نگاه می کنند و بر آنند که استبداد حاکم بر ایران از اسلامیت بودن آن ناشی میشود نه سرمایه داری بودنش. در نتیجه فکر میکنند جایگزینی جناح سبز رژیم بجای جناح سیاه آن از اسلامی بودن آن خواهد کاست و بدینوسیله کم رنگ کردن جنبه اسلامی بودن رژیم و عقب نشینی اش به نفع ناسیونالیسم ایرانی که خود نیز شاخه ای از آنرا تشکیل می دهند همان چیزی است که این بخش از چپ آنها به نفع خود ارزیابی میکند و آنرا به عنوان یکی از اشتراکات خود با جنبش سبز نیز میدانند.

کمونیست: بر خلاف وعده سران سبز

و بخش عمده احزاب اپوزیسیون و توهم بخش وسیعی از مردم منتظر از جمهوری اسلامی اتفاق خاصی در ۲۲ بهمن نیافتاد. تأثیرات منفی این دوره بر فضای سیاسی جامعه چه خواهد بود؟

عبداله دارابی: چنانچه بالاتر اشاره کردم طی ۹ ماه گذشته جریانات دخیل در جنبش سبز در راستای اهداف خود، مردم را به سمت احیا کردن سنت های کپک زده قرون وسطایی چون: تاسوعا، عاشورا، نماز جمعه، مراسم عزاداری، دهه فجر و.... بریند و بدینوسیله آنها را فریب دادند و فرسنگها از اهداف واقعی شان دورشان کردند. با توجه به آن این یک کلاه برداری شرعی است که طی ۹ ماه مستمر کارگر و مردم آزالیخواه را به مراسمهای گنبدیه عصرحجری فرا خوانند و دست آخر هم جناح چپ سبز به آنها وعده داد که صبح ۲۲ بهمن خیابان ها و تلوویزیون های دولتی را تصرف خواهند کرد، زندانیان را آزاد خواهند کرد و عصر همان روز نیز "انقلاب" زیر و رو کننده را هم به فرجام خواهند رساند! حال جا دارد که یقه همه رهبران احزاب دست اندر کار در این ماجرا را گرفت و از آنان پرسید این همه وعده تو خالی به کجا ختم شد و کدام احزاب و طبقه از آن بهره مند گردینند؟

ما کمونیست ها و طیف قابل توجهی از کارگران کمونیست از بدو شروع جنگ با قاطعیت کامل فریاد زدیم و به این سوالات پاسخ دادیم و گفتیم که این جنگ، جنگ ما کارگران و مردم آزالیخواه نیست، جنگ بین دو جناح رژیم سرمایه داری برای سهم بری از ثروت جامعه بر کرده کار کارگر و سود حاصل از آن است. گفتیم اهداف جنبش سبز، پرچم سیاسی که بر داشته است کاملا ضدکارگری و ارتجاعی است. نه آزادی سیاسی، نه رفاه و بهبودی در زندگی طبقه کارگر و مردم محروم امر این جنبش نیست. گفتیم و هزار بار تکرار کردیم که بورژوائی دمکرات نداریم و استبداد در جامعه ای چون ایران روبنای سیاسی حکومت بورژوائی برای تامین سود بیشتر از کار ارزان کارگر است. آنها در برابر این واقعیات ایستادند و بچشم مردم خاک پاشیدند. ما با صراحت گفتیم که تحقق همچون امری بدون سازمانیافتگی و متحزب بودن بخش قابل توجهی از کارگران و کمونیست ها به هیچ وجه امکان پذیر نیست. ولی علیرغم آن با نواختن شیور "انقلاب، انقلاب" فضای سیاسی را چنان سنگین کردند که گوش شنوایی برای شنیدن حرف های واقعی باقی نگذاشتند. عواقب و تأثیرات

زنده باد سوسیالیسم

دردناک چنین وعده و وعید های دروغینی به آسانی قابل جبران نیست. اثرات زیان بار این ماجرا قبل از هر کس یقه کارگران و جوانانی را میگیرد که از سر توهم وارد این جدال شده و با عشق به رهلی و تغییر، خود را به آب و آتش زده، جان باختند، زخمی، زندانی، شکنجه و فراری شدند، و سر انجام نیز سر سوزنی از خواست و آرزوی بر حق شان بر آورده نگریید. این اتفاق میتواند به سرخوردگی در میان این بخش، به ناامیدی و اینکه نمیتوان کاری کرد تبدیل شود. بخش زیادی از سبز ها میخوانند و تلاش میکنند ناکامی خود در مقابل رقیب را به میلیتاریسم توده های شرکت کننده گره بزنند، میخوانند از این ماجرا به عنوان ابزاری علیه هر نوع میلیتاریسم استفاده کنند. این را ما نباید بگذاریم اتفاق بیفتد.

کمونیست: راه حل شما برای برون رفت از این اوضاع چه است؟

عبداله دارابی: قبل از هر چیز باید مجددا یاد آور شد که آزموده را آزمودن خطاست. باید به جنگ آزموده های بورژوائی و ضد کارگری رفت و آنها را یک به یک طرد و افشا کرد. بدون چنین کاری هیچ فضایی برای فعالیت کارگر کمونیست و انقلابی باقی نخواهند ماند. بورژوا، بورژواست، خوب و بد و مردمی و غیر مردمی، خوش خیم و بد خیم بر نمیدارد. این یک واقعیت است که طبقه کارگر روزمره با گوشت و پوست و خون خود به آن جنگ واقعی را برای کنار صد ها بار آنرا لمس و احساس میکند. گذشتن رژیم اسلامی سازمان داد. شیشه عمر این رژیم در دست طبقه کارگر آگاه و تحزب یافته است و بدون سنگین است به دلیل منافع طبقاتی آنها آن جمهوری اسلامی زیر و رو خواهد شد. بدون چنین کاری حرف زدن از مبارزه علیه نظام سرمایه داری پوچ و میشود و بخشی از تجربه زندگی روزانه او است. قبل از هر چیز بدون جارو کردن هر گونه توهم پراکنی و دور انداختن هر نوع شائبه نسبت به جناح سبز و سیاه رژیم، هموار ساختن راه برای مبارزه طبقاتی در ایران امکانپذیر نخواهد بود. همزمان با آن رسید.

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

